

موضوع آرمان شهر<sup>۱</sup> یا به عبارتی بهشتی زمینی که در فضای آن بشر بتواند به خواسته‌ها و آرزوهایش دست یابد همواره موضوع بحث اندیشمندان بوده و دغدغه خاطر انسان‌ها را در هر عصر و دوره‌ای فراهم نموده است. تا آنجا که از بنیادهای تفکر اسلامی بر می‌آید، مدینه فاضله یا آرمان شهر اسلامی با دیگر انواع آرمان شهر معرفی شده در فوق، تفاوت‌های اساسی دارد. در آرمان شهر اسلامی نه تنها همه چیز می‌میرند و اصولاً بنیاد و ذات زندگی این جهانی بر مرگ و نابودی جسم و عالم ماده قرار دارد، بلکه مرگ در دیدگاه ساکنان این شهر دروازه‌ای است که بدون گذشتن از آن راهی به سوی مقصد کمال ندارند. این مقاله، می‌کوشد تا بر اساس مبانی فکری و فلسفی و با بهره‌گیری از منابع ناب و اصیل اسلامی، تصویری، هر چند مقدماتی را از ساختار معنایی آرمان شهر اسلامی یا همان آرمان شهر آینده مردم جهان ارائه دهد.

\*\*\*

رخیت پر بسته از این میکده حرف من و تو ناب صهبای همه حرف گل است و گلناز

۷. بنای آسمان بر مبنای عشق است، آفرینش زمین و گسترش آن به خاطر عشق و فرش انداز عشق است، اگر ماه می‌تابد بر فراز آسمان عشق می‌تابد و اگر خورشید می‌سوزد در عشق می‌سوزد و اگر می‌درخشد می‌کوشد تا فضای شهر عشق را بهجتی دیگر بخشد، اگر فلک می‌گردد، بر گرد یار می‌گردد و اگر کشتی سعادت انسان به سر منزل مقصود می‌رسد بر گرده عشق سوار است، آن هم چه عشقی؟ عرفا را عقیده بر آن است که حتی آفرینش جهان هستی و حرکت و گردش افلاک به واسطه و بر محور عشق است. «سلطان عشق خواست که خیمه بر صحرا زند، در خزانه عشق بگشود، گنج عشق بر عالم پاشید، ورنه عالم با بود و ناپود خود آرمیده بود و در خلوت خانه شهود آسوده: کان الله و لم یکن معه شیء.» [۲، ص ۱۷۲] [۱۰، ص ۱۰۶] [۱۷، ص ۱۲۶]

آسمان گشته مزین همه با لشکر نور حافظان حرم حق ز جنود هماز

۸. نور خود روشن و روشن کننده است. نور حق است و ظاهر کننده حق. باطل همچون سایه است، حقیقت ندارد، ذاتاً تاب ایستادگی در برابر نور را ندارد و چون نور بیاید، جایی برای او نیست. اصلاً آمدن نور یعنی رفتن سایه.<sup>۲</sup> [شکل ۱]

خداوند نور است و نور آسمان‌ها و زمین است.<sup>۳</sup> کتاب خدا، نور است.<sup>۴</sup> بر آسمان قلب مؤمن نیز خورشیدی از نور ایمان می‌درخشد، نوری بر فراز نوری دیگر.<sup>۵</sup> ایمان نور است و مؤمن در پیشاپیش خویش، همواره چراغی از نور دارد<sup>۶</sup> و ساکنان شهر نور، چو بر یکدیگر نور می‌پاشند، خود مصداق دیگری از نور علی نورند.



خوبش به این پنج (انسان پاک)...

میخانه در لغت عرفان، مجلس انس عارفان و نیز قلب مرشد کامل را گویند [۱۱، ص ۷۵۴]. و عطار آن را خانه عشق می‌داند:

روشن است از نور رویش دیده بینای ما خلوت میخانه عشق است دائم جای ما

ایشان در فرهنگ عرفان به معنی مقدم داشتن دیگری بر خود در نعمتی، به رغم دوست داشتن و نیاز وافر بر آن است. [۱۱، ص ۱۷۰]. عبدالرزاق کاشانی را عقیده بر آن است که ایشان را سه درجه است: درجه اول آن که خلق را در اموال و منافع بر خود برتری نهد مگر در امور حرام، و آنچه لازم است در راه اهل و عیال بذل شود؛ درجه دوم، برتری دادن رضای خدا بر دیگران، هر چند دشواری‌ها در این راه تحمل کند، مانند انبیا و اولیا؛ درجه سوم، ایشان الله است، یعنی ایشان خود را بر غیر، عین ایشان خداوند داند و دریابد که او را اصولاً وجودی نیست تا چه رسد به فعل و اختیار و به کلی بدانند که فعال مایشاء خداوند است و ایشان و ترک ایشان و ملک و فعل، همه از آن اوست. [۱۱، ص ۱۷۰]

رنگ‌ها رنگ ندارد به بر رنگ خدا صیغه الله شده رنگ قلوب همراز

۱۰. در شهر خداوند رنگ یگانه، رنگ خداست و البته که آن نیکوترین رنگ‌هاست، و تمامی افراد شهر، به بندگی آن محبوب یگانه، دل خوش دارند.<sup>۱۷</sup>

رنگ در عالم ماده نشانه کثرت است. نشانه گوناگونی است. نشانه کیستی و چیستی است. نشانه تعلق و وابستگی به نوع و گروه خاصی است.<sup>۱۸</sup> در شهر خداوند همه رنگ‌ها وجودشان را از رنگ بی‌رنگ می‌گیرند و بر این اقرار دارند. [شکل ۲] گوناگونی رنگ‌ها به معنی بیگانگی ایشان از یکدیگر نیست، بلکه همه رنگ‌ها از یک رنگ، نشانی واحد دارند، و می‌توان ایشان را یکی دید، می‌توان یک‌رنگی را در تمامی ایشان مشاهده کرد. هرگز سر سستیز با یکدیگر ندارند که تمام تلاششان تجلای جمال یکدیگر است، که تمام سعی‌شان ظهور جمال آن رنگ یگانه است. همه می‌کوشند تا آینه جمال بی‌مثال او باشند. از هر یک از رنگ‌ها می‌توان رنگ خدا را شناخت.

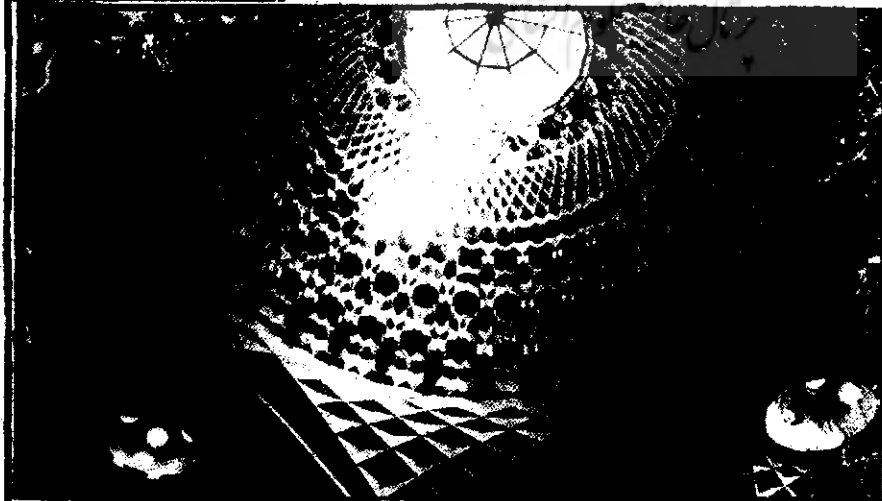
اگر بر محیط دایره، نیک بنگری نقطه‌ها بینی که در ذات خود هیچ‌اند، به خودی خود وجود ندارند. و تمام معنی و هستی‌شان را از ارتباط با مرکز دایره می‌گیرند. همچون شعاع‌های نور که قائم به ذات خورشید تابانند. اگر دنباله هر یک از شعاع‌ها را دنبال کنی به خورشید می‌رسی. اگر خورشید نباشد،

رنگی نمی‌ماند و این همه البته تنها و تنها در عالم ماده می‌سزد که در عالم جان، همه وحدت است و یک‌رنگی، همه وحدت است و یگانگی و شهر خدا شهر جان‌های خداگونه است.

ملای رومی چه زیبا آن را صورتگری نموده، آنجا که فریاد بر می‌آورد:

جان گرگان و سگان هر یک جداست  
تحد جان‌های شیران خداست  
جمع گفتم جان‌هاشان من به اسم  
کان یکی جان صد بود نسبت به جسم

• شکل ۱، حمام ابراهیم خان، کرمان



صد بود نسبت به صحن خانه ها  
چونکه برگیری تو دیوار از میان  
مؤمنان مانند نفس واحد

همچو آن یک نور خورشید سما  
لیک یک باشد همه انوارشان  
چون نماید خانه ها را قاعده

\*\*\*

نقل هر خانه خدا باشد و حرف انسان  
۱۱. بدون شک مناسب ترین کلام در این مقام کلام حضرت محبوب، حق جل و علاست که محبوب  
خویش را در طریق عشق و در جهت رسیدن به منزلگاه وصل راه می نماید:

مطیع رب مریوب خویش باشید و (راه کردار) فرستاده او و صاحبان امر (هدایت انسان) را پیروی  
کنید و (در رسیدن به) مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن به وسعت تمامی آسمانها و زمین  
است و (تنها و تنها) برای پرهیزگاران وعده گردیده، بشنابید<sup>۱</sup> و در شرح نشانی های راه اسرار طریق را  
این گونه خلاصه می کند:

الف - برطرف نمودن کاستی ها در جامعه و جامعه نیازمندان؛

ب - فرو خوردن خشم و گذشت از خطای خطاکاران؛

ج - نیکویی در قول و عمل<sup>۲</sup>.

برای عاشق بی دل هیچ سخنی محبوبتر از نامه محبوب نیست، در شهر خداوند رسم بر آن است که  
شعبه ها در خانه ها نقل می خوانند<sup>۱</sup>، آن هم نقل خداوند<sup>۲</sup> و نقل انسان، آن مجلای یگانه ذات خداوند.  
مردان، زنان، کودکان و جوانان هر شب پر گرد بیری، حلقه مریدی می زنند و گوش جان به نامه محبوب  
می دهند و مرغ روحشان را در آسمان آرزوی دیدار جمال بی مثالش به پرواز در می آورند.  
شاه نعمت الله ولی، در تعریف واژه انسان می گوید: مراد از انسان در کلام عرفان «انسان کامل» است



و انسان کامل مجلای ذات حضرت حق است و انسان کامل جامع ذات و صفات خداوند، جمع هستی دو جهان است و برهان قاطع برای تمامی شک‌ها و پاسخ سوالات و نادانسته‌های بشر.

نقش می‌بندد جمال ذوالجلال در خیال صورت او بر کمال

جامع انسان کامل را بخوان معنی مجموع قرآن را بسازان

منظور از «پرواز» همان جدا شدن روح خدایی انسان کامل از عالم ماده و علایق و دلبستگی‌های آن است و آن را در اصطلاح عرفا، مرگ یا موت اختیاری گویند که رسول گرامی اسلام نیز فرموده‌اند:

«در راه فتای در صفات و نام‌های خداوند، در نفسانیات خویش بمرید، قبل از آنکه اجلتان فرارسد.»

حضرت ختمی مرتبت، بالاترین عطای پروردگار را نسبت به بنده مؤمن خویش، مرگ می‌داند. زیرا مرگ، همانطور که گفته شد، برداشتن حجاب نفس از جان مؤمن است و عارفان را هیچ عطایی و تحفه‌ای بدان مرتبت نرسد که راه دوست بر ایشان گشاده گردد و حجاب‌ها از رخ بی‌مثالش برداشته شود. [۱۱، ص ۷۱۴]

برای ساکنان شهر خداوند، جهان ماده و زندگانی دنیا، بسیار حقیرتر از آن است که به خاطر آن جان را به غبار هزار رنگ هوای نفس مکدر سازند. هر روز، آن زمان که با بدن‌های خسته از دشتستان‌های کار و فعالیت به کلبه‌های عشق و محبت خویش بر می‌گردند، بازو در بازوی انس، این نغمه شورانگیز مرغ ملکوتی شهر خداوند را با یکدیگر سر می‌دهند:

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم

چنین نفس نه‌سزای چومن خوش‌الحانی‌ست

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

خوشا دمی که از این پرده چهره بر فکنم

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

که در سراجچه ترکیب تخته بند تنم

مرغانی را می‌مانند که از خانه عشق به پرواز در آمده‌اند تا در زمین زندگی فرود آیند، برای مدت کوتاه آشیانه‌ای در خور سازند، نه کم و نه بیش، و به آن کیفیت که بتوانند در بازور ساختن آن کوششی درخور داشته و لذا شهود تولدی را تجربه کنند، و تنها به آن استقامت و پایداری که در تربیت و مسئولیت، آموختن درس پرواز را بر عهده دیگری گذارند و در تمامی این ایام، در حالی که زنده کردن شوق پرواز زیبایی جمال محبوب را در قالب قصه‌ای شیرین در گوش نوریسندگان زمزمه می‌کنند، دل در گروه مقصد دارند که چه وقت نوبت در رسد و مشتاقانه در بازگشت به سوی خانه به پرواز درآمده از زمین زندگی بکوچند.

بنده حضرت حقند حریفان قدر

ندهد رخصت اگر کس نکند خود ابراز

[شکل ۳]

۱۲. بنا بر گفته شیخ مصلح‌الدین سعدی:

ز خاک آفریندت خداوند پاک

حریص و جهان سوز و سرکش مباش

چو آن سرفرازی نمود این کمی

پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک

ز خاک آفریدندت، آتش مباش

از آن دیو کردند از این آدمی

در شهر شیطان رسم بر گردن فرازی، شیطانیانند که تعالی می‌جویند و بالا می‌نشینند. شیطانیانند که سرکشی می‌کنند و در این کفرشان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.<sup>۱۳</sup> بزرگ، خودفروشی و خود را بزرگ جلوه دادن خصلت ویژه شیطان و شیطانیان است که او از مقام قرب رانده شد، مگر به واسطه استکبار خویش.<sup>۱۴</sup> حافظ شیرین سخن، کلام حق جل و علی را بر خود چنین یادآور می‌گردد:

حافظ افتادگی از دست مده ز آنکه حسود عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

۱۹. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳. ۲۰. سوره آل عمران، آیه ۸۵۴. ۲۱. در سنت ایران اسلامی، و بر خلاف امروز، گذران عمر گرانمایه را رسم بر این بود که در قهوه‌خانه‌ها و خانه‌ها، به جای تلف نمودن زمان در سخن‌ها و کارهای بی‌هدف، به جای جنگ‌های سیاسی که هنری جز تفسیر رابطه مهر و محبت خانوادگی به دشمنی کینه توزانه ندارد و به

جای

نمایش‌های

بی‌هدف، پسر

و مرشدی آیات

قرآن کریم و سخنان ائمه

مصومین علیهم السلام را شرح

می‌کرد، از زندگانی و سرگذشت اولیا

و اوصیای دین و از راه و رسم مردی و

مردانگی می‌گفت و فضای انسانی شهر

پهلوانان و عیاران را شرح می‌کرد. ۲۲.

منظور از واژه «قتل» در بیت فوق و

«قتل خداوند» همان خواندن

قرآن کریم است. ۲۳.

یا ایها الرسول

لا یحزنک الذین

یسارعون

فی

الکفر، سوره مائده، آیه ۴۱. ۲۴. و اذ قلنا

للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ایں

واستکبر و کان من الکافرین، سوره بقره،

آیه ۳۳. ۲۵. و عباد الرحمن الذین یمشون

علی الارض هونا؛ و مشی و مرام بندگان

خداوند رحمان در زمین، فروتنی است،

سوره فرقان، آیه ۶۳. ۲۶. و ما خلقت الجن

والانس الا لیمجدون، سوره ذاریات، آیه ۵۶.

در شهر خداوند فروتنی و افتادگی خصیصت پسندیده بندگان محبوب رحمان است<sup>۲۵</sup> که آخر راه و کمال مطلوب همان بندگی در طریق عشق و فروتنی در حضور حضرت عشق است.<sup>۲۶</sup> صورت، آیینه سیرت است که از کوزه همان برون تراود که در او است. در شهر خداوند هم اگر بنگری صورت‌ها به پیروی سیرت‌ها، افتادگی را شیوه خویش ساخته‌اند. سادگی و فروتنی اصل بنیادین در صورتگری چهره شهر خداوند است. ایشان اگر در کاری بر یکدیگر پیشی می‌جویند کاری است خیر، و کار خیر همان فرمان محبوب خیر است که خود نیز نام خیر بر خود برگزیده است<sup>۲۷</sup> و همانا او برتری جویندگان را دوست ندارد<sup>۲۸</sup> و این صائب تیریزی است که از بنجره شعر خویش این کلام ربانی را با زیبایی تمام به تصویر می‌کشد:

در شاهراه عشق ز افتادگی مترس  
کز با فتادن تو به منزل رسیدن است -  
بنده‌ای از بندگان حکیم نیز بر فرزند خویش طریق را چنین می‌نماید:

ای پسرم ... چهره بر مردمان، دژم مساز و بر ایشان بر سبیل اهانت و تحقیر منگر، و در زمین راه و طریقی فروتنانه در پیش گیر که او هر تکبرکننده فخر فروش را دوست ندارد.<sup>۲۹</sup>  
شهر توحید مرا خیل ملک کارگرد  
انبیایش همه بنا و خدایش مهرراز

۱۳. کتاب توحید، شهر توحید را چنین شرح می‌کند:

برای هر گروه از شما انسان‌ها راهی (روشن و روشنگر از نور هدایت) و نه‌ری (زندگی بخش از زلال حقیقت) قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست تمامی شما انسان‌ها را مردمی واحد قرار می‌داد. لیکن (این گوناگونی را هدفی است و آن اینکه) شما را در آنچه داده شده‌اید، بیازماید. پس در انجام کارهای نیک و خیر بر یکدیگر پیشی جوید. بازگشت همگی شما به سوی خداوند است. شما را نسبت به (یگانگی حقیقت و وحدت راههای گوناگون هدایت) و آنچه در آن اختلاف می‌کردید، خیر خواهیم داد.

در کتاب‌نامه توحید می‌گوید: شهر توحید مرا محله‌هایی است و در قلب هر محله راهی. راه‌هایی همگی روشن و گشاده و خوانا، پاک از هر راجس و پلیدی، و به دور از هر ابهام و گیجی، راه‌هایی که در ادامه هر یک، ستون‌هایی از نور ایستاده و برونندگان راه را راه می‌نمایند. راه‌هایی که همگی از شاه‌راه یگانه هدایت، منشاء می‌گیرند و در نهایت باز به آن منتهی می‌گردند. در میانه هر راه، نه‌ری جاری است و البته با قالبی و اندازه‌ای متفاوت از دیگران و متناسب با اندازه‌های ویژه آن محله و آن راه. تمامی این نه‌رها را مادری مشترک است. در

تمامی ایشان زلالی واحد جاری است، جاری حقیقت، زلالی که خود پاک است و پاک کننده، خود زنده است و زندگی بخش.

همان‌طور که از آغاز کلام و در شرح هر بیت به گونه‌ای متفاوت از دیگر ابیات آمده است، مراد از شهر خداوند، شهر انسان است. معمار این شهر خداوند است، صورتگری که صورت و سیرت شهر را بر نیکوترین



وجه نقش زده<sup>۲۰</sup> و هر یک از محلات شهر در حقیقت همان مردم هر برهه از تاریخ انسان. گفته بودیم که راه انسان در شهر انسان، انسان کامل است.<sup>۲۱</sup> و مراد از هر راه در ساختار مثالی ارائه شده، رسولی از رسولان خداوند است که همچون بنایی کار ساختمان محله‌ای از شهر را بر صیغه و طرح ارائه شده از سوی معمار حکیم، دنبال می‌کند و مراد از ستون‌های نور، اولیا و اوصیاست که هر یک بخشی از راه را در هر محله، روشنگری می‌نماید.

در زیارت جامعه کبیره در خطاب به ائمه شیعه می‌خوانیم: گواهی می‌دهم به آن که شما بید آن پیشوایان راهبر که خود راه یافته و (بنابر اراده حضرت حق) از هر خطا و اشتباه به دور و محفوظید... شما بید نمونه‌های کامل انسانیت بر خلق خدا، و شما بید نشانه‌هایی روشن بر راه بندگان به سوی حضرت دوست و روندگان طریق محبوب، و مشعل‌های نور و هدایت در شهرها و سرزمین‌های او. نهر در این بیان همان صورتی از حقیقت واحد دین خداوند است که با جوهری واحد، در ظرف ویژه دانش و معرفت هر محله (که مردمان هر قوم باشند) قالبی متفاوت می‌یابد. لیکن آن حقیقت واحد، گذشتن از نفس و هواهای متعدد و رنگارنگ نفس و تسلیم بودن در برابر معبود واحد است. و ملائک، کارگزاران حضرت حقند که تمامی امور مربوط به ساختمان شهر انسان را تا کمال آن بر عهده دارند.

آرزویی است به دل مانده شهادت ما را  
هست آوای خموش دل مردی جانبا ز

### منابع

۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷
۲. نسفی، عزیزالدین، انسان کامل، تهران، طهوری، ۱۳۷۴
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، بی تا
۴. سعدی، بوستان، تهران، همراه، ۱۳۷۹
۵. آوینی، سید مرتضی، توسعه و میانی تمدن غرب، تهران، ساقی، ۱۳۷۷
۶. حافظ، دیوان اشعار، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷
۷. صفی‌علیشاه، دیوان اشعار، تهران، پاساژ حاج نائب، بی تا
۸. شاه نعمت‌الله ولی، دیوان اشعار، تهران، بی تا
۹. کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، تهران، بی تا
۱۰. معصوم، علیشاه، طرائق الحقایق؛ بی تا، بی تا
۱۱. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۷۹
۱۲. معاد یخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران، انتشارات ذره، ۱۳۷۳
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۴، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۱۴. مولوی بلخی، محمد، مثنوی معنوی، تهران، دارالکتاب میرخانی، دفتر سوم، بی تا
۱۵. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷
۱۶. بندر ریگی، محمد، المنجد، تهران، بی تا، ۱۳۷۷
۱۷. جامی، نفحات الانس، تهران، طریقت، بی تا

۲۷. فرهنگ معاصر عربی  
تهران و هم‌نویسان، سوره  
معدن، آیه ۶۸، ۲۸، آیه لاجئ  
السکرتین، سوره نمل، آیه ۴۲  
۲۹. ... و لاجئ حتی  
لناس ... و لاجئ فی الارض میا  
ان الله لایحب کل معاند  
سوره انسان، آیه ۸۱  
روزگار غامض صورتگ  
سوره غافر

آیه ۱۶  
آیه ۲۰  
آیه ۲۱  
آیه ۲۲  
آیه ۲۳  
آیه ۲۴  
آیه ۲۵  
آیه ۲۶  
آیه ۲۷  
آیه ۲۸  
آیه ۲۹  
آیه ۳۰  
آیه ۳۱  
آیه ۳۲  
آیه ۳۳  
آیه ۳۴  
آیه ۳۵  
آیه ۳۶  
آیه ۳۷  
آیه ۳۸  
آیه ۳۹  
آیه ۴۰  
آیه ۴۱  
آیه ۴۲  
آیه ۴۳  
آیه ۴۴  
آیه ۴۵  
آیه ۴۶  
آیه ۴۷  
آیه ۴۸  
آیه ۴۹  
آیه ۵۰  
آیه ۵۱  
آیه ۵۲  
آیه ۵۳  
آیه ۵۴  
آیه ۵۵  
آیه ۵۶  
آیه ۵۷  
آیه ۵۸  
آیه ۵۹  
آیه ۶۰  
آیه ۶۱  
آیه ۶۲  
آیه ۶۳  
آیه ۶۴  
آیه ۶۵  
آیه ۶۶  
آیه ۶۷  
آیه ۶۸  
آیه ۶۹  
آیه ۷۰  
آیه ۷۱  
آیه ۷۲  
آیه ۷۳  
آیه ۷۴  
آیه ۷۵  
آیه ۷۶  
آیه ۷۷  
آیه ۷۸  
آیه ۷۹  
آیه ۸۰  
آیه ۸۱  
آیه ۸۲  
آیه ۸۳  
آیه ۸۴  
آیه ۸۵  
آیه ۸۶  
آیه ۸۷  
آیه ۸۸  
آیه ۸۹  
آیه ۹۰  
آیه ۹۱  
آیه ۹۲  
آیه ۹۳  
آیه ۹۴  
آیه ۹۵  
آیه ۹۶  
آیه ۹۷  
آیه ۹۸  
آیه ۹۹  
آیه ۱۰۰